

تحلیل محتوا و فرم داستان به کی سلام کنم با رویکرد جامعه‌شناختی

فخری زارعی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهر کرد

جهانگیر صفری^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهر کرد

پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۰

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

هر اثر ادبی بازتابنده مسائل اجتماعی و تصویری از جامعه عصر نویسنده است. شناخت این مسائل در آثار ادبی بر پایه جامعه‌شناسی قابل دریافت است. جامعه‌شناسی ادبیات، اثر ادبی را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند زیرا ساختار جهان اثر ادبی بازتاب واقعیت‌های اجتماعی یا بیان نمادین آن‌ها است. پژوهش حاضر با توجه به نظریات جامعه‌شناسی، به ویژه نظریات گلدمن به تحلیل داستان به کی سلام کنم دانشور پرداخته و آن را در حوزه فرم و محتوا مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد؛ دانشور نویسنده‌ای واقعگرا و آشنا به مسائل پیرامون خود و اجتماع است. او با محوریت قرار دادن زن، وضعیت و حقوق نادیده گرفته شده او را نشان می‌دهد و نسبت به آن انتقاد دارد. همچنین دین‌داری ظاهری، تبعیض طبقاتی و فقر را مورد نقد قرار می‌دهد. یأس، خرافه‌گرایی و مردستیزی از دیگر مسائل مطرح شده در این داستان است که جنبه‌های روان‌شناسانه داستان را بیان می‌کند. در حوزه فرم نیز به عناصر مهمی از داستان اشاره شده است که در راستای محتوا به کار گرفته شده‌اند. انتخاب عنوان و شروع مناسب از شگردهای داستان‌پردازی دانشور است. شخصیت‌ها نیز در این داستان واقعی و باورپذیر ساخته و پرداخته شده‌اند و شخصیت‌پردازی در جهت موضوع داستان شکل گرفته است. واکاوی روایت‌های درون داستانی و روای برون داستانی، نشان می‌دهد؛ نویسنده از روایت جهت ارائه ساختار حاکم بر جامعه استفاده کرده است. همچنین نویسنده با استفاده از لحن زنانه، مهارت در فضا سازی داستان، فضای استبدادی عصر خود را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: نقد جامعه‌شناسی، عناصر داستان، محتوا، فرم، دانشور.

۱. مقدمه

ادبیات ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است از این رو پیوند ادبیات و جامعه پیوندی متقابل، دیرینه، غیر قابل انکار و متأثر از یکدیگرند. این تأثیر متقابل و دیرینه موجب شکل‌گیری شاخه‌ای مستقل به نام جامعه‌شناسی لوسین ادبیات شد که خود بسیار وسیع و گسترده است. در همین راستا در حوزه نقد ادبی، نقد جامعه‌شناختی شکل گرفت.

مادام دواستال^۱ از پیشروان جامعه‌شناسی ادبیات است و هیپولیت تن^۲ را بنیان‌گذار آن و کسانلی چون لوکاک^۳ و گلدمن^۴ از صاحب‌نظران برجسته این حوزه می‌دانند. آنان به بررسی تأثیرگذاری جامعه بر فرم و محتوای آثار ادبی پرداخته و تأثیرپذیری جامعه از این آثار را بررسی کرده‌اند. (ن.ک: ولک، ۱۳۷۷: ۴۷). برخی نیز به تعریف و تحلیل اصطلاحاتی چون؛ جامعه‌شناسی ادبی، جامعه‌شناسی ادبیات و بیان تفاوت آن‌ها پرداخته‌اند و معتقدند؛ جامعه‌شناسی ادبی درباره ساختار اثر و ارتباط آن با جامعه بحث می‌کند و مربوط به علم ادبیات است و جامعه‌شناسی محتواها زیرمجموعه آن ولی جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی تجربی گرایش دارد و از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی است. (ن.ک: عسگری، ۱۳۸۹: ۶۸).

در پژوهش‌های ادبی بخش مهمی به بررسی محتوای آثار ادبی اختصاص می‌یابد و ذیل عنوان نقد جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. یک منتقد ممکن است برای نفوذ در دنیای نویسنده راه مباحث مربوط به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی یا تاریخ را درپیش گیرد و از اینجاست که انواع نقد اخلاقی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و امثال آن پدیدمی‌آید. (ن.ک: زرین کوب، ۱۳۹۲: ۶۶۶). در حقیقت این پژوهش‌ها نوعی جامعه‌شناسی محتوا محسوب می‌شوند. «جامعه‌شناسی محتوا اثر ادبی را به‌عنوان سندی اجتماعی بررسی می‌کند» (همان: ۷۰).

در آثار نویسندگان بزرگ معاصر همواره رابطه‌ای دوسویه میان موضوع اثر و مسائل اجتماعی وجود دارد. از این رو این آثار قابلیت نقد و تحلیل جامعه‌شناختی دارند و می‌توانند آینه پیوند هنر و اندیشه باشند. در میان آثار متعدد، داستان مورد بحث دربردارنده مسائل مختلف اجتماعی است که با بررسی آن می‌توان نسبت به جامعه نویسنده شناخت عمیق‌تری پیدا کرد.

1. Madame de stael
2. Hippolyte Adolphe taine
3. Lukacs
4. Lucien Goldman

اگرچه نقدهای جامعه‌شناختی که در بالا به آن اشاره شد، بسیار ارزنده و سودمندند، اما محدود به محتوا هستند و از دیگر جنبه‌های اثر از جمله خلاقیت فردی نویسندگان آثار ادبی که بسیار اهمیت دارد، غافل مانده‌اند و به رابطه محتوا و شکل و نقش مهم و تأثیر فراوان آن توجه نشده‌است. در حالی که آنچه موجب تأثیرگذاری، مقبولیت، شهرت و ماندگاری آثار برجسته می‌شود، همین پیوند و همراهی هنر و اندیشه است. این غفلت موجب نارضایتی برخی از صاحب‌نظران و خوانندگان اهل ادب و هنر شده است. «از نظر آنان اعتراضی که بر روش نقد اجتماعی وارد است، همین نکته است که وجود فردی به کلی فراموش شده است. در حالی که سهم ابتکار فردی در آثار ادبی اگر از سهم عوامل اجتماعی بیشتر نباشد، کمتر نیست» (همان: ۴۸). آنان انتظار دارند در این نوع نقد به ارزیابی شگردهای هنری، ذوق، احساسات و عواطف، خلاقیت و ابتکار نویسنده و شاعر در بیان افکار و اندیشه‌های اجتماعی نیز پرداخته شود.

۱-۱. آثار سیمین دانشور

در میان نویسندگان معاصر داستان‌نویس آثار دانشور کاملاً رنگ اجتماعی دارند؛ از این رو زمینه را برای نقد جامعه‌شناسی فراهم می‌کنند. سیمین دانشور اولین زن نویسنده در عرصه ادبیات داستانی ایران است. او در سال ۱۳۲۷ اولین مجموعه داستانی خود را با نام *آتش خاموش* منتشر کرد. این اثر شامل شانزده داستان کوتاه است. در این داستان‌ها نویسنده با کلی بافی، احساسات زنانه را تصویر می‌کند. این اثر بی‌بهره از جنبه‌های هنری تنها به خاطر زن بودن نویسنده‌اش واقعی است. (ن.ک: سرشار، ۱۳۹۱: ۲۱).

مجموعه شهری چون بهشت دومین اثر دانشور است. داستان‌های این مجموعه رنگی از واقعیت‌های عینی دارد که رئالیسم اجتماعی در آن‌ها کاملاً مشهود، سبکش پخته‌تر از *آتش خاموش* و به زبان مردم نزدیک‌تر است؛ اما حضور من نویسنده در آن احساس می‌شود. این اثر تعهد دانشور را به ثبت احوال زندگی زنان در جامعه ایران نشان می‌دهد. او دیگر به خصوصیات کلی زن نمی‌پردازد بلکه زنان و زندگی ایشان را به صورتی که خود دیده است، تصویر می‌کند.

سومین اثر دانشور *رمان سووشون* است که در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. این رمان نقطه عطف زندگی دانشور است. این اثر حاکی از تحول عمیق در زندگی هنری اوست. رمان سووشون آمیزه‌ای از واقعیت و تخیل است و شخصیت‌ها در آن به خوبی ساخته و پرداخته شده‌اند. (ن.ک: یوسف، ۱۳۹۴: ۲۱۶). «رمان سووشون از سطح رابطه یک زن و شوهر یا تقابل زری با جهان بیرون در یک دوره مشخص

تاریخی درمی‌گذرد و بر زمان دیگری صادق می‌شود. این ویژگی رمزی رمان است» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

در سال ۱۳۵۹ مجموعه به کی سلام کنم منتشر می‌شود. داستان‌های این مجموعه یکدست نیستند و برخی از رمان سووشون در سطحی نازل‌تر قرار می‌گیرند. (ن.ک: قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۷). جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان و از پرنده‌های مهاجر پیرس، از دیگر آثار این نویسنده است. او ترجمه‌هایی را نیز در کارنامه خود دارد.

در دهه ۵۰-۴۰ هجری شمسی زنان در کار قصه‌نویسی رشد کردند. سیمین دانشور نیز در این گروه قرار دارد. در داستان‌های نویسندگان زن، یک دید اجتماعی و سیاسی خاصی وجود دارد. قصه‌ها معمولاً از ضمیر زنی ساکت، صبور و منفعل نقل می‌شود که تظلم خاموش و بی‌صدای او بازتابی از حقیقت وضعیت زن ایرانی است. (ن.ک: سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۲۷-۱۲۶). داستان‌های دانشور بیشتر رنگ اجتماعی دارد و کمتر به سیاست پرداخته است. آثار دانشور از نظر معنایی دو ویژگی اساسی دارند. اول آنکه بیشتر شخصیت‌های داستان‌های او زن هستند و دیگر آنکه توجه او به کودکان است. (ن.ک: میرصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹). پیش از او در ادبیات داستانی ایران، پرداختن به زن و زندگی او پیشینه قابل توجهی ندارد.

در داستان‌های نویسندگان زن، طرح مشکل هویت و جایگاه زنان شیوه‌ای برای انتقاد از ساختار حاکم بر جامعه است. در این داستان‌ها، زنان همواره قربانی هستند. در اغلب این داستان‌ها بحران‌های اجتماعی در حد برخورد دنیای مقتدر مردانه با جهان ناامن زنان خلاصه می‌شود. دانشور مجموعه داستان به کی سلام کنم؟ را در گرماگرم سیاست زدگی جامعه انقلابی منتشر می‌کرده است. داستان‌های این کتاب در دهه پنجاه نوشته شده است که اعتراض به خفقان سیاسی و انتقاد از خودباختگی زنان در روند مدرنیزاسیون تحمیلی است. (ن.ک: میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۱۱۱۳-۱۱۱۲).

در میان این مجموعه، داستان به کی سلام کنم؟ که نام مجموعه را نیز به همراه دارد، از بهترین نمونه‌های نویسندگی سیمین دانشور است. داستان در به تصویر کشیدن ذهنیت زنان معمولی و زبان زنانه آن‌ها بسیار موفق است. توصیفات، کنایات، عقاید، واژه‌های به کار گرفته شده و امثال آن همگی در شکل دادن به طرح داستان و پیشبرد آن به شکلی هماهنگ عمل می‌کنند. در این داستان نویسنده فقط به شرح وقایع اکتفا نمی‌کند بلکه احساس وقایع را بازتاب می‌دهد، به طوری که خواننده با شخصیت دردمند داستان ارتباط عاطفی برقرار می‌کند. (ن.ک: میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

۱-۲. پیشینه پژوهش

مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات با توجه به تأثیر ادبیات و اجتماع بر یکدیگر از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهشی است. در زمینه آثار دانشور که آثاری با رویکردی اجتماعی هستند، کارهای ارزشمندی انجام شده است؛ از جمله مقاله ارزشمند «رد پای رئالیسم در مجموعه به کی سلام کنم» (نظری و محمدلو، ۱۳۹۴) که نگاهی گذرا به تمامی داستان‌های این مجموعه دارد. «تحلیل جامعه‌شناختی آثار سیمین دانشور» (قنبری و دایی‌زاده جلودار، ۱۳۹۵) که بیشتر به دو رمان *سوشون و جزیره سرگردانی* می‌پردازد. مقاله «بررسی دیدگاه زن‌مدارانه و بازتاب آن در آثار سیمین دانشور» (داودنیا و ابراهیمی، ۱۳۹۵) و همچنین مقاله «تحلیل جامعه‌شناسی خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن مورد مطالعه رمان‌های سیمین دانشور» (محمدی و یاقوتی، ۱۳۹۷) که با بررسی دو اثر دانشور در پی تحلیل موقعیت اجتماعی و میزان خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن در جامعه معاصر است. مقاله دیگری با عنوان «تحلیل روایی دو داستان کوتاه به کی سلام کنم از سیمین دانشور و زن زیادی از جلال آل احمد» (دری و همکاران، ۱۳۹۶) که به تحلیل مقایسه روایتگری این زوج نویسنده می‌پردازد. (بیات و عبادی جمیل، ۱۳۹۷) نیز در مقاله «جلوه‌های درد سترونی در مجموعه به کی سلام کنم» به جنبه دیگری از این مجموعه داستانی توجه کرده‌اند. (نیازکار و همکاران، ۱۳۹۷) نیز با مقاله «زن آرمانی، زن فتانه در آثار سیمین دانشور، شهرنوش پارس‌پور، غزاله علیزاده، منیرو روانی‌پور و بلقیس سلیمانی» به بررسی زنان در این آثار پرداخته‌اند.

۱-۳. روش، هدف و ضرورت پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داستان به کی سلام کنم، موضوع پژوهش است که با بررسی شخصیت‌ها و تأمل در رفتار و حوادث داستان، تلاش شده است تصویری از جامعه عصر نویسنده و نگرش او به اجتماع ارائه شود. همچنین این پژوهش می‌کوشد با بررسی عناصری مانند؛ شخصیت، لحن، عنوان داستان و فضا به ظرایف کار نویسندگی دانشور و هنر او در به‌کارگیری عناصر داستانی در جهت ارائه بهتر محتوا بپردازد. هدف در این پژوهش یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر است:

- آیا داستان کوتاه ظرفیت ارائه مسائل اجتماعی را دارد؟

- آیا دانشور توانسته است از عهده ارائه مسائل اجتماعی در داستان برآید؟

- داستان به کی سلام کنم چه مؤلفه‌هایی از جامعه را در بردارد؟

- توجه به حقوق زنان در جامعه تا چه اندازه در داستان به کی سلام کنم بازتاب می‌یابد؟

- فرم داستان چگونه در خدمت محتوای اثر قرار گرفته است؟

- آیا داستان می‌تواند جنبه روان‌شناسانه شخصیت نویسنده را نشان دهد؟

آثار زیادی در زمینه تحلیل داستان‌های دانشور انجام شده است اما هیچ‌یک به تحلیل جامعه‌شناسی داستان به کی سلام کنم به‌عنوان اثری مستقل و همچنین به بررسی محتوا و فرم به روش تلفیقی نپرداخته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد تحلیل جامعی از این داستان ارائه دهد و جنبه‌های اجتماعی داستان را بررسی کند.

۱-۴. خلاصه داستان

داستان حکایت زنی بیمار و سالخورده است که در اتاقی اجاره‌ای زندگی می‌کند. بیماری و تنهایی او را آزار می‌دهد. پس از ناپدید شدن ناگهانی همسرش، حاج اسماعیل، دوران خوش او به پایان می‌رسد. آنچه باعث آزار و رنجش بیشتر او می‌شود، دوری از دخترش است که به دلیل مستبد بودن و سخت‌گیری‌های دامادش اجازه دیدار با او را ندارد. در بخش‌هایی از داستان، شاهد حدیث نفس شخصیت اصلی هستیم که گاه از دوران خوش گذشته سخن می‌گوید، گاه از وضعیت و شرایط نامناسب محیط و بیماری خود و گاهی از رفتار دامادی که در نظر او سمبل و نماد استبداد است. دانشور در این داستان با به نمایش گذاشتن زندگی کوکب سلطان، شخصیت اصلی داستان، نقبی بر زندگی زنان عصر خود دارد و به مشکلات آن‌ها می‌پردازد. همچنین ترس نهفته و درونی سیمین دانشور از تنهایی در شخصیت کوکب سلطان نمود بیرونی می‌یابد.

۲. نقد جامعه‌شناسی داستان

ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان که آفریده اجتماع است، به‌عنوان وسیله استفاده می‌کند. ادبیات زندگی را به نمایش درمی‌آورد زیرا زندگی تا حدود زیادی یک واقعیت اجتماعی است. ادبیات وظیفه یا فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند فردی باشد. (ن.ک: ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۹۹) پس بیشتر آثار ادبی آثاری اجتماعی هستند. جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، اثر را همان اندازه که آفرینشی فردی می‌داند، پدیده‌ای اجتماعی نیز در نظر می‌گیرد. در واقع آفرینش ادبی تا حد زیادی آفرینشی جمعی است. در این مورد دو نظرگاه متفاوت سنتی و جدید وجود دارد. نظرگاه نخست آثار افرادی مانند مادام دوآستال و هیپولیت تن را دربرمی‌گیرد. این نظرگاه بر آن است پیوندی فشرده میان محتوای آگاهی جمعی کل جامعه یا برخی از گروه‌های خاص و محتوای آثار ادبی برقرار کند.

نظرگاه دوم با آثار جورج لوکاج آغاز شد. مهم‌ترین شاخصه آن ممکن ساختن پیوند جامعه‌شناسی ادبیات با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس است. اندیشه محوری این زیبایی‌شناسی آن است که اثر هنری سازنده جهانی تخیلی، غیرمفهومی و در عین حال بسیار غنی است. (ن.ک: آدورنو و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۰-۵۹).

مطابق با نظر لوسین گلدمن، آفرینندگان راستین آثار فرهنگی، گروه‌های اجتماعی هستند نه اشخاص منفرد. به نظر او آفریننده اثر به گروه اجتماعی تعلق دارد. (ن.ک: همان: ۹۹). بر پایه نظریه او فرم رمان در واقع برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی و زاده تولید برای بازار است. (ن.ک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹). دو اصطلاح کلیدی در کارهای گلدمن جایگاه ویژه‌ای دارند؛ آگاهی و جهان‌نگری. به نظر او کوشش برای درک آفرینش فرهنگی جدا از مجموعه زندگی در جامعه‌ای که بستر این آفرینش است، کاری بیهوده است. او اثر ادبی را با چهار ویژگی مشخص می‌کند. وحدت یا انسجام، غنا یا گستردگی، غیرمفهومی بودن، دنیای واقعی. (ن.ک: آدورنو و سکاری، ۱۳۷۶: ۷۹).

او به پدیده‌ای با عنوان عصیان ادبی معتقد است که از دو دیدگاه توصیف می‌شود؛ یکی عصیان صوری-هنری که در برابر جامعه‌ای که نویسنده آن را نمی‌پذیرد، شکل می‌گیرد و در این راستا به کشف پیکره‌ای جدید برای بیان خود، دست می‌زند. دیدگاه دیگر؛ عصیان محتوایی است که مضمون، درونمایه و اندیشه اصلی اثر را تشکیل می‌دهد و به آن ادبیات عصیان می‌گوید. اساس این عقیده این است که نویسنده بزرگ نمی‌تواند هر اثر معتبری را در هر شرایط زمانی و مکانی بیافریند زیرا او فقط در کلیت فضایی می‌تواند بنویسد که خود آن را نیافریده‌است و این فضا باید در جامعه وجود داشته‌باشد تا او بتواند آن را به جهانی تخیلی منتقل کند. دوم اینکه؛ این جهان تخیلی آنگاه می‌تواند دست‌مایه اثر معتبری باشد که بر جنبه‌های اساسی واقعیت اجتماعی تکیه کند. او اثر ادبی را جزئی می‌داند، مستقل از آفریننده‌ای که وابسته به یک گروه است. این گروه خود نیز جزئی است از ساختار اجتماعی-اقتصادی و سیاسی دوره‌ای معین. پس هر اثر برجسته ادبی دربرگیرنده جهان‌بینی گروه است. گلدمن از سطور سفید و از ناگفته‌های متن، ساختار اثر را کشف و استخراج کرد. برخلاف پژوهشگرانی که به توصیف و روایت دوباره وقایع مطرح شده در رمان اکتفا می‌کنند. (ن.ک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

گلدمن با توجه به اصطلاحات «روینا» و «زیرینا» در نظریه مارکسیسم، طبقات اجتماعی را زیربنای جریان‌های فلسفی، در تولید ادبی و هنری می‌شمارد. طبقه اجتماعی در نظرگاه او با سه عامل تشخیص

داده می‌شود؛ نقش در تولید، مناسبات میان دیگر طبقات و جهان‌نگری ویژه. به نظر گلدمن نویسنده‌گان تابع نیات و جهان‌نگری همین طبقات اجتماعی هستند. (ن.ک: لوی و نعیر، ۱۳۷۶: ۴۳).

از دیدگاه گلدمن بررسی جامعه‌شناسانه ادبیات در دو سطح انجام می‌شود. این دو سطح عبارت‌اند از؛ مرحله تفسیر دریافت و مرحله تشریح. در مرحله تفسیر، پژوهشگر با گزینش یک الگوی ساختاری معنادار باید بتواند تمامیت متن را توضیح دهد و جنبه‌های متعدد اثر را که در چارچوب این الگو قرار می‌گیرد، نشان دهد.

در مرحله تشریح باید در نهایت میان الگوی ساختاری که سازنده وحدت و معنای اثر است، با گرایش‌های آفریننده اثر رابطه‌ای معنادار و کارکردی برقرار کند. در این مورد اندیشه کانونی جامعه‌شناسی ادبیات آن است که این رابطه را هرگز نه با یک فرد (نویسنده) بلکه با یک گروه اجتماعی می‌توان برقرار کرد. (ن.ک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۷۲-۷۰).

با توجه به نظریات گلدمن می‌توان به آثار نویسندگانی پرداخت که انعکاس‌دهنده جهان‌نگری طبقات اجتماعی هستند. در میان نویسندگان متعدد، دانشور نویسنده‌ای اجتماعی و واقع‌گراست و آثارش آینه اندیشه‌های اجتماعی او هستند. به کی سلام کنم؟ نشان‌دهنده بخشی از اندیشه‌های نویسنده و انتقاد او از برخی آسیب‌های اجتماعی است. فقر و تهیدستی و تضاد طبقاتی، استبداد، مرد ستیزی و مانند آن از موضوعات اجتماعی قابل بررسی در این داستان‌اند. این موضوعات مشاهدات اجتماعی نویسنده‌اند که با هنر و خلاقیت او آمیخته شده‌اند و داستان به کی سلام کنم محصول این آمیختگی است. در این بخش به بررسی این موضوعات می‌پردازیم:

۱-۲. خرافه‌گرایی

خرافات از پدیده‌های فرهنگی است که مرز باریکی با دین دارد. در داستان دانشور نیز به این معضل اجتماعی اشاره می‌شود. در جایی که راوی از دامادش شکایت دارد و گله‌مند است، می‌گوید: «می‌دانم چکار کنم. می‌روم از خانم پنی‌پور نماز رسوایی یاد می‌گیرم. شلوآرم را می‌کنم سرم، روی پشت‌بام مستراح به قصد داماد آتش به‌جان گرفته‌ام نماز رسوایی می‌خوانم. نفرینش می‌کنم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۲). در آمیختگی دین و خرافه از درونمایه‌های این داستان است که گریبانگیر طبقه تحصیل کرده نیز شده است. خرافه‌گرایی مدیر نشانه ریشه‌دار بودن این مؤلفه در جوامع سنتی است. در حقیقت کسانی که باید روشنگر ذهن جامعه باشند، خود دچار نوعی جمود فکری هستند. در جایی آمده است: «سر ربابه که آبستن بودم، در ماه نهم سر قلبم می‌خارید. خانم مدیر می‌گفت: بچه دارد مو درمی‌آورد.

می‌گفت موی بیچه از قلب مادرش جوانه می‌زند» (همان: ۷۶). دانشور با این جملات از زبان مدیر مدرسه، اشاره‌ای به این موضوع اجتماعی دارد.

۲-۲. انتقاد از اوضاع سیاسی

اگرچه دانشور خود را اهل سیاست نمی‌داند، (ن. ک: میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۴)؛ اما نمی‌توان داستان‌های او را فاقد هرگونه رنگ سیاسی دانست. زیرا؛ گاه اشاراتی به مسائلی از این دست دارد. یکی از اهداف دانشور در این داستان توصیف وضعیت سیاسی و هرج و مرج جامعه است. این دیدگاه از این جملات تند و انتقادی دریافت می‌شود. «میرزارضا کرمانی را آوردند تو مجلس، گوش تا گوش اعیان و ارکان و اشراف نشسته بودند. هی می‌گفتند میرزا رضا سلام کن. می‌پرسید به کی سلام کنم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۱). از دیدگاه محتوایی «نویسنده همواره با گریز زدن به خاطرات گذشته، عنصر خطی زمان را می‌شکند. این درهم آمیختگی وقایع و دنبال‌نکردن نظمی خاص در نقل قول‌ها می‌تواند انعکاسی از آشفتگی جهان و انسان معاصر باشد.» (نظری، عبادی جمیل، ۱۳۹۵: ۱۰۶). در یک فضای نمادین می‌توان سرما و بارش برف را که در جملات آغازین توصیف شده‌اند، نماد از وضعیت پرفشار و خفقان آلود جامعه استبدادی دانست. بیمار و تنها بودن راوی، حوادثی که برایش رخ می‌دهد، معترض بودن او نسبت به نبود همسرش حاج اسماعیل، رفتار اطرافیان و سردی هوا همگی می‌تواند در نمادین کردن داستان و انتقاد از وضعیت سیاسی جامعه مؤثر باشد.

نمونه دیگر نقد سیاسی نویسنده از زبان کوکب سلطان است: «خانم مدیر می‌گفت؛ مادر بزرگش رفته پیش عین‌الدوله. لچکش را از سرش درآورده، کرده سرعین‌الدوله و زیر گلوی عین‌الدوله گره زده...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۱). در اینجا به بی‌کفایتی سیاست‌مداران و رجال دولتی اشاره‌ای مستقیم دارد.

۲-۳. تظاهر به دینداری

از دیگر انتقادهایی که در لایه‌های این داستان پنهان است، تظاهر به دینداری است؛ تظاهر آرام آرام منجر به بی‌رنگ شدن دین در میان مردم می‌شود. دانشور این معضل اجتماع را در رفتار زن آقای پنیرپور به تصویر درمی‌آورد. آقای پنیرپور همسایه کوکب سلطان است. در مورد این خانواده آمده است. «پنج‌شنبه‌شب‌ها روضه آقای راشد را می‌گیرند و صدای رادیوشان را بلند می‌کنند تا در و همسایه هم بشنوند» (همان: ۷۲). اگرچه در ظاهر فیض‌رساندن به دیگران است اما در حقیقت عملی ریاکارانه است تا برچسب دینداری بر خودزنند. نمونه دیگر صحنه‌ای است که کوکب سلطان از ظلمی که به دخترش می‌شود سخن می‌گوید؛ او به دینداری ظاهری مادر شوهر ربابه معترض است و لحنی انتقاد

گونه دارد. او برای دفاع از دخترش وارد خانه دامادش می‌شود و صحنه را این گونه توصیف می‌کند: «رفتم خانه اکبیرشان زیر کرسی تمرگیده بود، تخمه می‌شکست. مادرش هم گوشه اتاق داشت نماز کمرش می‌زد» (همان: ۷۴). در این توصیف، کوکب سلطان نماز خواندن مادر شوهر ربابه را عملی می‌داند که فقط رنگ دینی دارد.

کوکب سلطان از خانواده آقای پنیرپور هم که در ظاهر اهل دین هستند، دل خوشی ندارد. او از بی‌توجهی آن‌ها به وضعیت نکبت‌بار خود با لحن تندی انتقاد می‌کند: «خبر مرگتان فقط بلدید اطوار بریزید. پنجاه تومانی از جیب کت‌تان دریاورید. دو کیلو دو کیلو گوشت بخرید. یک‌بار نشد یک کاسه ماست خیر سرتان به همسایه‌تان تعارف کنید» (همان: ۷۹). سخنان کوکب سلطان انتقاد از کسانی است که از دین فقط به پوسته آن اکتفا می‌کنند. او معتقد است زن پنیرپور دیندار واقعی نیست و باید در روز قیامت پاسخگوی رفتار خود باشد. در داستان، مادر شوهر ربابه و زن پنیرپور نماینده کسانی هستند که در جامعه نویسنده تظاهر به دینداری می‌کنند. راوی، کوکب سلطان را با زن پنیرپور مقایسه می‌کند و با مطرح کردن مرگ و نهراسیدن کوکب سلطان از آن به واقعی نبودن دینداری مردم انتقاد می‌کند. «از مرگ نمی‌ترسید، البته به شرطی که اصلاً درد نکشد... دیگر مثل خانم پنیرپور از نکیر و منکر و شب اول قبر و روز پنجاه‌هزار سال ترسی نداشت. هیچ کدام را باور نداشت» (همان: ۷۸). در اینجا به سستی اعتقادات نیز اشاره می‌شود.

۲-۴. تبعیض و تفاوت‌های طبقاتی

انتقاد از تبعیض طبقاتی از دیگر مضامین داستان است. در داستان مورد بحث کوکب سلطان و زن پنیرپور نماینده دو طبقه مختلف یک جامعه‌اند. خانه اجاره‌ای و طبقه مشترکی که هر دو این زن‌ها در آن زندگی می‌کنند، نماد از جامعه است و تفاوت در سبک زندگی و کمیت و کیفیت و برخورداری از امکانات رفاهی این دو زن، بیانگر تبعیض طبقاتی در جامعه است. در توصیف زندگی کوکب سلطان در کنار زندگی پنیرپور، آمده است: «کوکب سلطان کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش، خاکروبه چندانی نداشت که کسی ببرد. اتاق او در طبقه بالا و در همسایگی آقای پنیرپور بود که دو تا اتاق بزرگ و آشپزخانه و مستراح در اختیارش بود و سه تا دختر دم بخت و یک زن لندهور هم داشت. کوکب سلطان برای وضو و قضای حاجت می‌رفت پایین. آب هم از شیر آب آشپزخانه پایین برمی‌داشت. آشپزی چندانی نداشت... اتاقش هم یک کف دست اتاق بیشتر نبود. اثاثی هم نداشت. دار و ندارش را جهیزیه کرده بود و به خانه دامادش فرستاده بود» (همان: ۶۸). زندگی محقرانه کوکب سلطان

و تک اتاق کوچکی که دارد در مقایسه با زندگی نسبتاً مرفه پنیروپور با امکانات بیشتر، بیانگر تفاوت طبقاتی جامعه نویسنده است. فقر نیز درد دیگری است که گریبان گیر جامعه نویسنده است و شخصیت اصلی داستان را به‌عنوان نماینده طبقه محروم جامعه معرفی می‌کند.

۲-۵. مردستیزی

آنچه دانشور در این داستان از مرد به تصویر کشیده‌است، بیانگر نگاه بدبینانه زنان به این قشر از جامعه است. نویسنده، داستان را جایگاه انعکاس نظریات خود می‌کند و از زبان کوکب سلطان به بیان آن می‌پردازد. «عوضش بدم فحش بدهم. به تمام نامردها و ناکس‌های روزگار فحش می‌دهم. خدا رفتگان همه را بیامرزد. خانم مدیر می‌گفت بدبختی ما همینه که مردها را نامردمی کنیم. می‌گفت خون ما را از تو رگ‌های لوله‌ای می‌مکند و بی‌خون و نامردمان می‌کنند» (همان: ۷۱).

در اینجا نویسنده انتقاد تندی به زنان عصر خود نیز دارد. او بر این باور است که زنان، خود مسبب بدبختی خود هستند. آن‌ها با پرورش مردان در حقیقت عصاره وجود و مردانگی خود را در وجود مردان می‌ریزند و این تیشه به ریشه خود زدن است. نویسنده و شخصیت اول هر دو از مردان دل‌پُری دارند و بازتاب آن در داستان نمایان می‌شود. نویسنده از زبان کوکب سلطان می‌گوید: «دلم می‌خواهد هرچه پارچه تو بزازی‌ها هست بخرم و لچک درست کنم و سر هرچه نامرد است، بکنم» (همان: ۷۱). داستان در عین اینکه به بدگویی از مردان می‌پردازد، به‌نوعی زنان را نیز تحقیر می‌کند. این جملات پارادوکس گونه نویسنده باعث ایجاد پرسش در ذهن مخاطب می‌شود. او از لچک‌سر کردن مردان سخن می‌گوید و این‌گونه ضعف مردان را به زن تشبیه می‌کند و بی‌ارزشی آن‌ها را به بی‌ارزش بودن زن. این عمل با آنچه هدف نویسنده است در تناقض است و شاید بتوان آن را از عیوب این داستان دانست.

۲-۶. وضعیت زن در جامعه

زنان از موضوعات اصلی نوشته‌های دانشور است. در این داستان حوادث حول محور زنان زحمتکش در حرکت است. نوع و شخصیت زن در داستان‌های دانشور با نوع زن در آثار نویسندگانمانند هدایت و چوبک متفاوت است. «زن در آثار او اغلب به دو طبقه تقسیم می‌شوند؛ زنان طبقه بالا و زنان طبقه زحمتکش و محروم» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱). می‌توان گفت زن طبقه متوسط کمتر در آثار او دیده می‌شود.

در دو جای داستان به شیوه مستقیم به وضعیت اسف‌بار زن اشاره می‌شود. جایی از قول مدیر می‌گوید: «سعی داری ربابه را از طبقه خودش دریاوری، دیگر نمی‌دانی که زن معنا از طبقه زحمتکش

است. در ادامه از بارداری سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «می‌گفت هر طور که حساب بکنیم با وضع فعلی زن معنا از طبقه زحمتکش است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۶).

در داستان به کی سلام کنم هریک از شخصیت‌ها نمادی از طبقات اجتماعی هستند. در تقسیم‌بندی‌های نمادگرایی، نوعی نماد وجود دارد به نام نمادگرایی انسانی. در این نوع، قهرمانان، نمادهای انسانی و حاصل تجربه‌های اجتماعی هستند. نمادهای انسانی به سطح تجربه‌ها و عواطف یک فرد یا سرزمین یا دوره مربوط می‌شود و به تجربه‌های زمین و دغدغه‌های این جهانی و وضعیت انسان زمینی معطوف است. (ن.ک: فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

در این داستان ربابه که دارای روحیه تسلیم و اطاعت است، نماد زنان زحمتکش، خاموش و صبور و کوکب سلطان با روحیه تسلیم‌ناپذیری، نماد زنانی است که در پی تغییر در جامعه‌اند. انتخاب لقب سلطان برای این شخصیت، متناسب با این ویژگی است. او در برابر داماد مستبد خود می‌ایستد و از حق ربابه که نماد مظلومیت است، دفاع می‌کند. کوکب سلطان، زنی سرکش است که در نهایت ناتوانی هرگز از تلاش دست‌نمی‌کشد. او نماینده زنانی است که مخالف جریان جامعه حرکت می‌کنند. جریانی که تحقیر زن را به همراه دارد.

دانشور یک نویسنده رئالیستی است. نویسنده رئالیستی قهرمان خود را از میان مردم از هر محیطی که بخواهد انتخاب می‌کند و این فرد در عین حال نماینده هم نوعان خویش و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. (ن.ک: سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۱۶۰).

داستان به کی سلام کنم در مجموع با هدف کلی توصیف وضعیت زنان در جامعه نوشته شده است. زن در این جامعه در استثمار مرد است. ربابه دختر کوکب سلطان نمونه بردگی زن در جامعه مورد بحث است. در طول زندگی‌اش مانند خدمه‌ای در خدمت همسر و خانواده همسر است. بازتاب این وضعیت در گفتگوی کوکب سلطان با دامادش دیده می‌شود. کوکب سلطان در دفاع از ربابه می‌گوید: «زن آستن پا به ماه با یک دست قابلمه بچه را گرفته با دست دیگرش دست مسعود تخم سگ را گرفته. لباس همه‌تان را می‌شوید، اطو می‌زند، ناهار می‌پزد، شام می‌پزد. مادرت همه‌اش تسیح می‌اندازد و فرمان می‌دهد. برادرهایت انگار کلفت گیر آورده‌اند. خودت از محضر که می‌آیی خبر مرگت اورا قی. بچه‌ام آب گرم می‌آورد، پایت را می‌شوید، روی میخچه‌هایت سنگ‌پا می‌مالد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۳).

نویسنده به خشونت و نمادهای آن در جامعه نیز توجه دارد. نویسندگان رئالیستی لایه‌های زیرین

واقعیت اجتماع را می‌کاوند و انواع استثمار طبقاتی، فساد اخلاقی، فقر و روابط غیرانسانی را هویدا می‌کنند. (ن. ک: ثروت، ۱۳۹۵: ۱۱۸). دانشور برای نشان دادن این واقعیت‌ها به زندگی ربابه اشاره می‌کند. در جایی می‌گوید: «تازه دست بزن هم دارد، دخترم را کتک می‌زند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۴) و یا «بچه‌ام را زده سرش را شکسته» (همان: ۷۵). در ادامه معترضانه روایت می‌کند: «خواهرهای بی چشم و رویت ناخوش که پامی شوند، می‌آیند منزل مادر جان اطراق می‌کنند... کی ازتان پرستاری کند؟ ربابه بدو آب‌میوه بیار، بدو شوربای جوجه بپز، بدو شیر بخور، گرم کن بده زهرمار بکنیم» (همان: ۷۵). این جملات نه تنها وضعیت زن را ترسیم می‌کند بلکه به اختلاف طبقاتی میان افراد هم اشاره دارد.

وضعیت دیگری که از زنان ترسیم می‌شود و نویسنده به‌طور ضمنی به آن اشاره دارد؛ تسلیم شدن در برابر موقعیت‌های پیش آمده است. ربابه خفت‌های همسر و خانواده‌اش را تحمل می‌کند و با این توجیه که مادر است، این وضعیت را می‌پذیرد. «گفت مادر! دو تا بچه دارم، نمی‌توانم طلاق بگیرم» (همان: ۷۵). در نمایی بازتر می‌توان آن را به وضعیت نابسامان جامعه تعمیم داد. جامعه‌ای که زنان بخشی کوچک از بدنه آن هستند. منفعل بودن زن در جامعه از زبان ربابه قابل درک است.

در این داستان کوکب سلطان در عین بی‌سوادی زنی روشنفکر است. روشنفکری او در لایه بیرونی داستان دیده نمی‌شود؛ اما با عمیق شدن در سخنانش می‌توان به افق‌های وسیع نگرشش به زن پی‌برد. زن برای کوکب سلطان تعریفی متفاوت از دیگر تعاریف رایج است. «دغدغه زیست و دل‌بستگی به سویه زمینی زندگی در زن بیش از خود نمود دارد. اصالت دنیای مادی در نگاه زنان غالب است و اندیشه زیست بر سایر اندیشه‌های وجودی او می‌چربد. به همین دلیل ایدئولوژی، سیاست، دانش و تکنولوژی برایش در درجه دوم اهمیت قرار دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۲۰). ربابه نماینده این طرز تفکر و الگوی خوبی برای آن است. او به داشتن همسر و فرزند و پخت و پز و دیگر اموری که بر مدارخانه است، راضی است. سکوت و عدم اعتراض به رفتار نامناسب همسر تأییدی بر این مطلب است؛ اما کوکب سلطان نقطه مقابل ربابه است.

از زاویه دید او آنچه اولویت دارد رویه دیگر زندگی است. او بسنده کردن به امور معیشتی را عین مُردگی می‌داند. در جایی به ظلم‌پذیری ربابه اعتراض می‌کند. «مادر پیش مرگت شود، این که نشد زندگی، این مردگی است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۵). او ربابه را برای دنیای دیگری تربیت کرده است که برتر از روزمرگی است؛ به ربابه می‌گوید: «برای کلفتی لازم نکرده بود این همه درس بخوانی» (همان: ۷۵).

داستان به کی سلام کنم، نمایش تلاش زنانی است که می‌کوشند از طبقه خود کنونی فراتر روند. آن‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر می‌جنگند. تلاش کوبک سلطان برای رفاه ربابه صحنه‌ای از این نمایش است. «همه این کارها را می‌کردم که آب تو دل ربابه تکان نخورد. مثل دخترهای اعیان و اشراف لباس می‌پوشاندمش» (همان: ۷۰).

کوبک سلطان، زبان دانشور است. آنچه دانشور در اندیشه خود می‌پروراند در رفتار و شخصیت کوبک سلطان دیده می‌شود. اندیشه کوبک سلطان درباره زن، برهم‌زدن نگاه بسته و سنتی به زن است. او آرزوهای خود را در وجود ربابه می‌جوید. از این رو همه نیروی خود را به کار می‌گیرد تا ربابه را از حالت تسلیم و مطیع بودن محض خارج کند. در حالی که نیامدن ربابه برای دیدار مادر نشانگر محقق نشدن این خواست و آرزو است.

۲-۷. ناامیدی در جامعه

از جمله مفاهیم و موضوعاتی که این داستان دربردارد، بیان روحیه یأس و ناامیدی در جامعه است. خصیصه‌ای که جامعه را به سوی رخوت و سستی می‌کشاند و از پویایی دور می‌کند. این ویژگی از جملات آغازین داستان کاملاً احساس می‌شود. «واقعاً کی مانده که بهش سلام کنم» (همان: ۶۷) و یا «حالا هی می‌بافم و هی می‌شکافم. نه کسی را دارم برایش ببافم و نه پولم زیادی کرده. همه چیزم گران شده... فقط جان آدمی زاد ارزان است» (همان: ۷۲). بافتن و شکافتن پی‌درپی او نشانه ناامیدی است. این ناامیدی به حدی عمیق است که فرد برای جان ارزشی قائل نیست. در جایی دیگر می‌گوید: «اما چه کنم که همیشه ظالم سالم است» (همان: ۷۵). ناامیدی آن‌چنان عمق می‌یابد که منجر به این تصورات از زندگی می‌شود.

مدیر نیز که نماد از طبقه تحصیل کرده جامعه و پشتوانه و امیدبخش کوبک سلطان است، دچار یأس و ناامیدی می‌شود. او به کوبک سلطان می‌گوید: «این عمر دراز بدون دوست را فقط با کار زیاد می‌توانی تحمل کنی» (همان: ۷۰). ذهنیت و تعبیر او از زندگی، تحمل کردن است.

۲-۸. اعتیاد

اعتیاد زنان از دیگر موضوعات این داستان است. پدیده‌ای که کمتر در داستان‌ها مطرح می‌شود. در داستان سخن از اعتیاد کوبک سلطان، گربه و عنکبوت است. سپس تأثیر اعتیاد و پایان تلخ آن را با مرگ گربه و عنکبوت نشان می‌دهد. «خودم تنهایی می‌نشستم به تریاک کشیدن. گربه خانم مدیر را تریاکی کرده بودم، همچین که بوی تریاک بلند می‌شد، می‌آمد، کنارم می‌نشست و چشم‌هایش را

می‌بست و خرناسه می‌کشید... گربه به مرگ طبیعی مُرد. بعد عنکبوت را دودی کردم. گوشهٔ اتاق تار تنیده بود. بوی تریاک که بلند می‌شد می‌آمد پایین و از کنار منقل تکان‌نمی‌خورد. انبر افتاد رویش. عنکبوت هم مُرد» (همان: ۶۹).

کوکب سلطان تأکید دارد که گربه به مرگ طبیعی مُرده است. همین تأکید بی‌دلیل سبب تردید مخاطب در طبیعی بودن مرگ گربه می‌شود. کوکب سلطان می‌گوید: عامل مرگ عنکبوت هم انبری است که رویش می‌افتد. این جملات باعث می‌شود در ذهن خواننده ارتباطی معنادار بین مرگ و اعتیاد ایجاد شود. این بخش از داستان را می‌توان کاملاً نمادین در نظر گرفت.

۲-۹. ترس از آینده

داستان به کی سلام کنم جدا از همهٔ درونمایه‌های اجتماعی که دارد حکایت تنهایی دانشور نیز هست. نویسنده‌ای که غم بی‌فرزندگی در همه داستان‌هایش نمود دارد. او گاه از بی‌فرزندگی و گاه در قالب زنانی که از فرزندان خود جدا شده‌اند و در عین مادر بودن تنها هستند، سخن می‌گوید. دانشور در این داستان از دیدگاه دوم به موضوع بچه‌نگاه می‌کند. او گاهی اختیار از کف می‌دهد و در لابلای داستان با زبانی گزنده به بی‌فرزندگی خود اشاره می‌کند. در جایی از داستان خطاب به شهر تهران می‌گوید: «خراب بشوی تهران، روی سرناکس‌ها و نامردها و اخته‌ها خراب شوی با آن زمستان‌های سخت و سرد و تابستان‌های گرم خشکت» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۶).

این داستان از زاویه‌ای داستان تنهایی دانشور و ترس او از این تنهایی است. دانشور ترس خود را از تنهایی در قالب ترس کوکب سلطان از تنهایی بیان می‌کند. «چه ترسی کوکب را گرفته بود. این ترس خودش یک نوع مرض بود. می‌ترسید تمام عمر همین‌طور تنها بماند و دامادش هرگز با او آشتی نکند و او روی دخترش را نبیند» (همان: ۷۷). نشستن کوکب سلطان در تاریکی و خیره‌شدن به آن می‌تواند ترجمان سال‌های تنهایی دانشور باشد که در حسرت فرزند در حصار تاریک بی‌فرزندگی گذشته است. (ن.ک: همان: ۶۸). در حقیقت کوکب سلطان خود دانشور است. «از تحلیل روانکاوانهٔ داستان این نتیجه حاصل می‌شود که کوکب سلطان که از عشق همسرش و سپس عشق فرزند و نوه‌هایش محروم شده، سائق عشق را به درون خود می‌راند و چون برای رسیدن به هدف ناکام است. این سائق را به شکل‌گیری یعنی سائق مرگ ارضامی کند. خوی پرخاشگرانه و بدگویی‌های او با همسایگان و زشت دانستن شهر که مظهر تمدن است از لوازم سائق مرگ و در حقیقت بازتاب سرخوردگی‌های نویسنده از نداشتن فرزند است» (ن.ک: بیات، عبادی جمیل، ۱۳۹۷: ۴۴-۴۳).

۳. نقد و تحلیل فنی داستان

هر اثر ادبی از دو جهت قابل بررسی است؛ فرم و محتوا. در ژانر داستان فرم شامل ویژگی‌های زبانی، سبک نگارش، عناصر داستان و قالب است. در این پژوهش به بررسی عناصری از داستان می‌پردازیم که در راستای محتوا به کار گرفته شده‌اند و در انتقال آن موثرند.

۳-۱. عنوان داستان

عناوینی که نویسندگان برای داستان خود انتخاب می‌کنند، می‌تواند گویای محتوای اثر باشد و مهارت نویسنده در انتخاب عنوان داستان یکی از وجوه تمایز او از دیگر نویسندگان است. «یک عنوان خوب عنوانی است که موجب شود خواننده فکر کند با مطلبی تازه روبه‌رو خواهد شد. عنوان باید برانگیزنده فکر باشد» (یونسی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). در این داستان دانشور در چگونگی عنوان تعمّدی دارد. او عنوان را در قالب جمله‌ای پرسشی و در راستای محتوا مطرح می‌کند. نویسنده به وسیله جمله پرسشی ذهن مخاطب را از ابتدا درگیر سؤال خود می‌کند و مخاطب برای رسیدن به پاسخ خواندن داستان را ادامه دهد. از سوی دیگر مفهوم سؤال نیز تأمل برانگیز است. در حقیقت عنوان داستان مرتبط با محتوا است. سؤالی آوردن عنوان، براعت استهلالی برای نشان دادن سردرگمی‌های شخصیت اول داستان و در نمایی کلی تر افراد جامعه است.

۳-۲. شروع داستان

گاهی نویسندگان، داستان خود را با مقدمه‌ای آغاز می‌کنند تا از پیش، ذهنیتی را به خواننده القا کنند و او را در جریان کلی داستان قرار دهند. گروه دیگری از نویسندگان به اصل غافلگیری توجه دارند. در داستان مورد بحث، نویسنده به گونه‌ای داستان را آغاز می‌کند که می‌توان شاهد هر دو شیوه بود. شروع داستان به شیوه‌ای است که ابتدا تصوّر مبهمی از وضعیت شخصیت اول در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. سپس نویسنده با توجه به اصل غافلگیری، سبب تعجب خواننده می‌شود. در ابتدای داستان از زبان شخصیت اول می‌گوید: «یکی یکدانه دخترم نصیب گرگ بیابان شده» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۷). خواننده در ابتدا گمان می‌کند دخترِ راوی داستان، طعمه گرگ شده است اما در ادامه متوجه برداشت نادرست خود می‌شود. این توصیف پیش‌زمینه و مقدمه‌ای برای دیدگاه زن نسبت به مرد است. در اینجا واژه گرگ در معنی نمادین به کار می‌رود. این مطلب تا نیمه‌های داستان رمزگشایی نمی‌شود تا جایی که راوی به روایت زندگی نکبت‌بار ربابه، دختر کوب سلطان می‌پردازد. در آنجا خواننده درمی‌یابد واژه گرگ در ابتدای داستان در مفهوم نمادین و در راستای محتوا به کار رفته است.

۳-۳. زاویه دید

از نکته‌های خاصی که باید در این داستان به آن اشاره کرد و در نگاه اول نظر مخاطب را جلب می‌کند، زاویه دید است که پی‌درپی تغییر می‌کند. در ابتدا داستان از زبان شخصیت اول یعنی کوکب سلطان بیان می‌شود. شروع داستان این گونه است: «واقعاً کی مانده که بهش سلام کنم، خانم مدیر مرده، حاج اسماعیل گم شده، یکی یکدانه دخترم نصیب گرگ بیابان شده...» (همان: ۶۸). اما در ادامه خواننده غافلگیر می‌شود و زاویه دید به سوم شخص تغییر می‌کند. «و شب برق خیابان علایی خاموش شد و کوکب سلطان همان‌طور زیر کرسی نشسته بود و به تاریکی خیره شد...» (همان: ۶۸). در واقع دانشور از دو شیوه دانای کل و حدیث نفس استفاده می‌کند.

«حدیث نفس یا خودگویی آن است که شخصیت افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده از مقاصد او باخبر شود» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۴۱۷). حدیث نفس شخصیت اصلی وسیله نمایش دنیای آشفته درون اوست. به کارگیری این شیوه در بیان داستان چند هدف را تأمین می‌کند. اول ترسیم سردرگمی، درون مضطرب و ترس شخصیت اصلی است. هدف دوم که در سایه این شیوه مورد توجه است و به تبع آن به دست می‌آید، ترسیم فضای استبدادی و ناامن جامعه نویسنده و توصیف انسان‌های ناامید و تنها است.

۳-۴. شخصیت

هر شخصیتی در داستان به واسطه شیوه بودن و مقابله کردن با دیگران، خواننده را هم نسبت به رفتار خود و هم نسبت به رفتار دیگری مطلع می‌کند. (ن.ک: برونوف و رئال، ۱۳۷۹: ۲۲۹) شخصیت‌پردازی دانشور به گونه‌ای است که بتواند چهره جامعه را در قالب رفتار و افکار شخصیت‌ها نشان دهد؛ زیرا داستان‌های او رئالیستی است. «شخصیت‌های رئالستی معمولاً از جایگاه اقتصادی-اجتماعی سطح پایینی برخوردارند و دچار مشکلاتی می‌شوند یا تجربه‌هایی را از سر می‌گذرانند که با جایگاه فروم‌رتبه آنان در سلسله مراتب اجتماعی تطابق دارد» (پاینده، ۱۳۹۵: ۴۶).

شخصیت‌پردازی در داستان بسیار هنرمندانه است و نویسنده توانسته است با استفاده از آن، بخش مهمی از اندیشه‌های اجتماعی خود را بیان کند. بعضی معتقدند داستان کوتاه هیچ‌گاه قهرمان ندارد. در عوض گروهی آدم‌های له شده دارد که از نویسنده‌ای به نویسنده دیگر و از نسلی به نسل دیگر تفاوت می‌کند؛ مانند کارمند، رعیت، معلم و... از این دیدگاه خواننده نمی‌تواند با شخصیت‌های داستان همذات‌پنداری کند. (ن.ک: او کانر، ۱۳۸۱: ۸-۱۰). در حالی که در داستان به کی سلام کنم این گونه

نیست. شخصیت اصلی داستان نماینده یک گروه اجتماعی است که خواننده با خواندن داستان می‌تواند خود را در قالب او قرار دهد و با راوی همراه گردد.

دانشور برای سوژه داستان خود، زنی تنها و سرخورده را شخصیت اصلی داستان قرار می‌دهد که نمونه بارزی از زنان جامعه است. دیگر شخصیت‌هایی که حول محور شخصیت اصلی پردازش شده‌اند نقش مؤثری در ارائه تصویری کامل از زن در جامعه دارند. بعضی نیز چندان نقشی در روند داستان ندارند. هیچ‌یک از این شخصیت‌ها به شیوه مستقیم معرفی نمی‌شوند. نویسنده با شگردی خاص در ابتدای داستان در جملاتی کوتاه و با ظرافتی خاص به شخصیت‌های داستان می‌پردازد. او به مرگ مدیر، گم شدن حاج اسماعیل و وجود دختر شخصیت اول اشاره‌ای مختصر دارد. از معرفی مدیر مدرسه تنها به نام او اکتفا می‌کند. حاج اسماعیل نیز از زبان کوکب سلطان و چگونگی رفتارش با او در قالب مردی بی‌قیدوبند معرفی می‌شود.

شخصیت اصلی هم از طریق خودگویی‌هایش به تصویر درمی‌آید. از جملات ابتدای داستان می‌توان به روان‌پریش بودن او پی برد. او می‌گوید: «دکتر بیمه گفت هر وقت دلت گرفت بزن برو بیرون. گفت هر وقت دلت تنگ شد و کسی را نداشتی که درد دل بکنی، بلندبلند با خودت حرف بزن. یعنی خود آدم بشود سنگ صبورش. گفت: برو تو صحرا و داد بزن. به هر که دلت خواست فحش بده...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۷). سپس در ادامه بلافاصله از بارش برف سخن می‌گوید: «چه برفی می‌آید اول تو هم می‌لولید و پخش می‌شد حالا ریزریز می‌بارد...» (همان).

در توصیف ویژگی‌های اخلاقی او نیز تنها از طریق جملاتش می‌توان دریافت‌هایی داشت. شخصیت دچار نوعی سردرگمی و آشفتگی است. برای نمونه در مورد بارش برف می‌گوید: «اگر نمی‌بارید که گرانی بی‌سروصدا بود و قحطی می‌شد و حرف از جیره‌بندی آب و برق می‌زدند و اگر می‌بارید که زندگی و مدرسه‌ها تعطیل می‌شد» (همان: ۶۷). این جملات اگرچه جملات ساده‌ای است؛ اما می‌تواند بیانگر ذهن آشفته شخصیت باشد. از این گونه آشفتگی‌های کلامی در جای‌جای داستان دیده می‌شود.

از جمله نکات مبهم داستان چگونگی سرنوشت حاج اسماعیل است. نویسنده در توصیف این شخصیت، سخنی نمی‌گوید. از این رو؛ خواننده هیچ تصویری از او در ذهن خود ندارد و ویژگی‌های او در پرده‌ای از ابهام است. ابهام بیشتر در گم شدن ناگهانی حاج اسماعیل است. نویسنده از زبان کوکب سلطان می‌گوید: «سال بعدش که حاج اسماعیل صبحش رفت سر کار و عصرش برنگشت. مرد گنده

گم شد که شد. خانم مدیر، تأمینات نظمیه، همه دنبال حاج اسماعیل گشتند. خودم ربابه را بغل می‌کردم و از این اداره به آن اداره می‌رفتم. انگار نه انگار که حاج اسماعیلی بوده، سربه‌نیست شد.» (همان: ۶۹).

تنها شرحی که از سرنوشت حاج اسماعیل داده می‌شود، در همین چند سطر خلاصه می‌شود و در هیچ جای دیگر نیز از سرنوشت او گره‌گشایی نمی‌شود؛ اما نویسنده در لابلای سخنان شخصیت اول داستان اشاراتی دارد که خواننده تیزبین می‌تواند درباره سرنوشت حاج اسماعیل گمانه‌زنی کند. یکی از این گمانه‌زنی‌ها خیانت حاج اسماعیل است. «بلدم فحش بدهم. به تمام نامردها و ناکس‌های روزگار فحش بدهم. به تمام مردهایی که بعد نامرد شدند و کس‌هایی که بعد ناکس شدند، نفرین می‌کنم. خیلی‌ها کس ماندند، سر حرف خودشان ایستادند و مُردند. خیلی‌ها گم‌و‌گور شدند» (همان: ۷۱). از دل پُری که کوب سلطان از مردها دارد و زیر متن جملاتش می‌توان خیانت احتمالی حاج اسماعیل و بی‌مسئولیتی مردان را نتیجه گرفت. این قسمت دارای گفتار پنهان است. یکی از جنبه‌های دیالوگ‌ها، سطرهای نانوخته یا گفتار پنهان است. مراد از گفتار پنهان گزاره‌ای است که گفته شده؛ اما واقعاً به لفظ درنیامده یا دست کم نمی‌توان آن را نتیجه منطقی الفاظ دانست؛ بنابراین باید محصول رابطه میان سخن و زمینه کلام باشد. بخش مهمی از زمینه کلام، دانش و انگیزه‌های گوینده و شنونده است. هر گفتگو در چهار اصل همکاری شکل می‌گیرد که گویندگان را ملزم می‌سازد غرض خود را طوری بیان کنند که فهم و تفسیر آن عقب نیفتد و به موجب این اصل شنوندگان باید بدانند که هرچه خطاب به آن‌ها گفته شده، قراراست معنایی را انتقال دهد؛ بنابراین می‌کوشند معنای آن را دریابند و آن را تفسیر کنند. گوینده از نوع کلام متوجه می‌شود چیزی پشت پرده کلام نهفته است. این، گفتار پنهان است. (ن.ک: فاوئر، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

۳-۵. انتخاب اسامی شخصیت‌ها

در داستان شخصیت اول، کوب سلطان، خدمتکار مدرسه است. مدیر مدرسه زنی است که از دنیا رفته است. شخصیت دیگر حاج اسماعیل، همسر کوب سلطان است. ربابه نیز دختر اوست که ازدواج کرده، دو بچه دارد و با همسر و خانواده همسرش زندگی می‌کند. در همسایگی کوب سلطان خانواده‌ای است به نام پنیروپور که در مقایسه با کوب سلطان زندگی مرفه‌تری دارند. در این داستان فقط کوب سلطان است که نقش ایفای می‌کند و بقیه شخصیت‌ها از زبان راوی معرفی می‌شوند.

نام‌ها و لقب‌هایی که در داستان به آن اشاره می‌شود، می‌تواند اشاره به نکته قابل تأملی باشد. برای نمونه لقب «حاج» برای اسماعیل، همسر شخصیت اول در مقایسه با رفتارش پارادوکسی ایجاد می‌کند.

راوی از این مرد به نام حاج اسماعیل یاد می‌کند، در حالی که در توصیف رابطه‌اش با او می‌گوید: «تابستان‌ها خانم مدیر می‌رفت اوین... رو تخت خانم مدیر وسط حیاط قالیچه می‌انداختیم و می‌نشستیم و پای‌به‌پای هم تریاک می‌کشیدیم، عرق مزه‌مزه می‌کردیم...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۸). حاجی بودن اسماعیل با توجه به باده‌نوشی‌هایش، ذهن خواننده را دچار تناقضی آشکار می‌کند.

نام شخصیت اصلی نیز با شغل او دارای پارادوکس است. «سلطان» بخشی از نام شخصیت است در حالی که او خدمتکار مدرسه است. نه تنها شغلش خدمتکاری است بلکه در ادامه نیز در برابر دامادش فردی زبون و تحقیر شده، معرفی می‌شود. این دوگانگی‌ها و تضادها وسیله‌ای برای بهتر به نمایش گذاشتن آشفتگی‌ها، تعارضات و تناقضات جامعه است. البته با دقت در رفتار و زبان تند و گزنده او می‌توان لقب سلطان را در تناسب با شخصیت سرکش او دانست که در بخش تحلیل جامعه‌شناسی داستان به آن پرداخته شد.

۳-۶. چگونگی روایت

در توصیف فضا و صحنه نیز داستان دچار دوگانگی است. این دوگانگی‌ها نیز در راستای محتوای اثر است و با مضامین بیان شده همخوانی دارد. در صحنه‌ای پس از قطع برق راوی دانای کل روایت می‌کند: «پا شد کورمال کورمال آمد پایین و در سرما و تاریکی رفت دم در خانه ایستاد. سوز می‌آمد و بچه همسایه گریه می‌کرد. پریش لوله آبشان ترکید بود. سه روز می‌شد که آشغالی، خاک‌روبه‌شان را نبرده بود... کوکب سلطان از زیر کرسی پاشد و به تماشای برف پشت پنجره ایستاد» (همان: ۶۷).

داستان روایت زنی است که در اثر فشار زندگی دچار بیماری روحی و آشفتگی ذهنی شده است. نویسنده برای القای کامل حالت روحی شخصیت اصلی داستان به گونه‌ای عمل می‌کند که خواننده در جای جای داستان آن را حس کند و در نتیجه با شخصیت اصلی همذات‌پنداری نماید و با او ارتباط عاطفی برقرار کند. نمونه آن در توصیف بالا آشکارا دیده می‌شود.

در توصیف شخصیت‌های داستان که از زبان راوی دانای کل بیان می‌شود، این آشفتگی کاملاً محسوس است. راوی ابتدا از آمدن کوکب سلطان به کوچه و صدای گریه بچه همسایه می‌گوید؛ سپس بی مقدمه از ترکیدن لوله آب در چند شب پیش و بلافاصله از نیامدن مأمور شهرداری برای جمع‌آوری زباله سخن می‌گوید. در این میان به شغل شخصیت اصلی اشاره می‌کند، دوباره مطلب را رها کرده و به توصیف خانه اجاره‌ای می‌پردازد و همسایه و دخترانش. سپس دوباره به توصیف خانه بازمی‌گردد. (همان: ۶۷). پرش‌های متعدد از توصیف صحنه‌ها در جهت القای آشفتگی‌های ذهن

قهرمان داستان کوکب سلطان و همسو کردن مخاطب با شخصیت اصلی است و در لایه زیرین داستان، نشان دادن سردرگمی‌های موجود در جامعه است. «دانشور روایت ذهنی را به شکلی کاملاً مدرن به کار برده است و نوعی آشفتگی کلام در زبان راوی اول شخص او دیده می‌شود که به نوعی با دغدغه‌مندی‌های انسان مدرن همسو است. کوکب سلطان به عنوان راوی درون داستانی با برخورداری از نحو جملات کوتاه به خوبی توانسته است، فاصله روایی خود را با مخاطب برقرار سازد و این مسئله را که تمام رویدادها با نظر گاهی درونی از چشم‌انداز چشم او برای مخاطب ترسیم می‌شود، تأکید و تثبیت کند» (دری، نیکخو، فراشاهی نژاد، ۱۳۹۶: ۲۶۱).

در مواردی روای نیز به تبع شخصیت اصلی، دچار روان‌پریشی و پراکنده‌گویی می‌شود و از هر دری سخن می‌گوید. برای نمونه در صحنه‌ای به شرح آماده‌شدن کوکب سلطان برای رفتن به خرید می‌پردازد، اما بی مقدمه به بیان ذهنیات کوکب سلطان اشاره می‌کند و دوباره به توصیف صحنه برمی‌گردد. «گوشه کرسی را کنارزد. یک تومان از زیر زیلو برداشت. حیف از آن دو تا قالیچه گردی که جهاز کرده بود و به خانه همچون دامادی فرستاده بود. چادر نمازش را سرانداخت و با چتر عنابی اش از در حیاط درآمد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۶). راوی آگاهانه با تغییر زاویه دید و پرداختن به حدیث نفس به آشفتگی‌های موجود شخصیت در داستان دامن می‌زند. دانشور با شگردهایی که در چگونگی روایت به کار می‌گیرد، می‌کوشد فضای آشفته جامعه را القا کند. او این گونه روایت را برای بهتر نشان دادن ساختار جامعه استفاده می‌کند.

۳-۷. لحن

لحن تند و گاه بی‌ادبانه داستان از ویژگی‌های سبک نوشتن زنانه است. «زنانه نویسی یعنی نوشتن از مسائل، مشکلات، حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۰۲). متن داستان پر از ناسزاهایی است که شخصیت اصلی در بیشتر موارد بیان می‌کند. لحن تند داستان در ارتباط و متناسب با موضوع انتخاب شده است. نویسنده قصد دارد با داستان به کی سلام کنم تهی شدن جامعه از اندیشه‌های درست را نشان دهد. از سوی دیگر می‌کوشد وضعیت زنان را در جامعه عصر خویش در قالب داستان ارائه دهد.

روان‌پریش نشان دادن شخصیت اصلی شگردی است که دانشور برای بیان آشفتگی جامعه خود به کار گیرد و با تکه‌تکه کردن موضوعات داستان و پرش‌های فکری که سبب می‌شود از هر دری سخنی گفته شود، به ترسیم آشفتگی وضعیت جامعه می‌پردازد. درباره ویژگی سبک زنانه در این

داستان باید گفت: در لایه واژگانی این متن دشنام و نفرین‌های بسیاری وجود دارد که بیانگر قدرت، روحیات، نگرش‌ها و عواطف جنس زن است. «زنان بیشتر نفرین می‌گویند زیرا نسبت به مرد از قدرت کمتری برخوردارند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۴۰۵). در مجموع زبان داستان زبانی کاملاً زنانه است. یکی از نشانه‌های سبک زنانه چگونگی به کارگیری واژه‌ها در داستان است. «وجه جملات در سخن زنان بیشتر از نوع درخواست نفرین و دعاست ولی در زبان مردان از نوع دشنام و ناسزا است.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۱۱). در این داستان کوب سلطان نماینده زنان عصیانگر علیه سنت مردسالاری است. از این رو شاهد ویژگی‌های مردانه در او هستیم. او همواره اقرار می‌کند که «بلدم فحش بدهم» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۱). چون تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست، این عمل را امتیاز ویژه‌ای می‌داند. در کنار این روحیه مردانه شاهد نفرین‌های او نیز هستیم که جنبه و صورت زنانگی او را به نمایش می‌گذارد.

۳-۸. فضاسازی

هر داستان دارای فضایی کلی است که از ابتدای آن احساس می‌شود و در انتقال احساسات شخصیت‌ها، بیان درونمایه و القای آن مؤثر است. داستان مورد بحث تنها در یک صحنه اتفاق می‌افتد که چندان گسترده نیست و از دو سه حادثه تشکیل می‌شود. از این رو مجال برای فضاسازی وجود ندارد. از آنجا که نویسنده برای وارد کردن مخاطب خود به داستان نیاز به فضاسازی دارد در شروع داستان از اصل غافلگیری که هنرمندانه و قابل تأمل است، استفاده می‌کند. داستان بدون مقدمه آغاز می‌شود. شروع داستان توصیفی تیره از فضای جامعه است. ابتدا از مرگ مدیر، گم شدن همسر، مرگ گربه و عنکبوت سخن می‌گوید و سپس از بارش برف. این توصیفات توصیفاتی هستند که بوی مرگ و خفقان می‌دهند. برخی نماد از ظلمی هستند که در جامعه وجود دارد. دانشور از بارش برف با جزئیاتش می‌نویسد. «چه برفی می‌آید، اول توهم می‌لولید و پخش می‌شد، حالا ریزریز می‌بارد و این طور که می‌بارد، معلوم است که به این زودی‌ها ول نمی‌کند، از اول چله بزرگ همین طور باریده» (همان: ۶۷). برف نماد از استبدادی است که از سال‌ها پیش در جامعه بوده است و هم‌چنان خواهد ماند. در جای دیگر آمده است: «آویزه‌های سرخ که از شیروانی مقابل آویخته بود، دیروز هم بود، پریروز هم بود، از اول قوس بود» (همان: ۶۸). بدین گونه بیان می‌کند که استبداد یخ‌زده ایران همیشه و از سالیان درازی گریبانگیر جامعه بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

داستان از تأثیرگذارترین شیوه‌هایی است که می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت ساختار حاکم بر جامعه

نویسنده باشد. در این مجموعه با توصیف برشی از زندگی کوکب سلطان به‌عنوان جامعه‌آماری وضعیت زنان بیان می‌شود. نویسنده با مطرح کردن زندگی ربابه و نگرش کوکب سلطان به مردان از مردسالاری انتقادی کند. خشونت علیه زنان از دیگر موضوعات داستان است که در رفتار همسر ربابه نمود می‌یابد. خرافه‌گویی به‌عنوان یک پدیده‌ای فرهنگی که ناشی از انحراف از دین است، در این داستان مطرح شده‌است. این پدیده در باورهای مدیر مدرسه بیانگر تقابل سنت و مدرنیته نیز است. تظاهر به دینداری از دیگر موضوعات ترسیم داستان است که خانواده‌آقای پنیروپور نماد آن است و دانشور با این پردازش از این رفتار اجتماعی انتقادی کند. تقابل زندگی شخصیت اصلی داستان با همسایگان به‌ویژه خانواده پنیروپور، نماد از تقابل و تضاد طبقاتی جامعه عصر نویسنده است.

از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش وضعیت زن در جامعه دانشور است. هریک از شخصیت‌های نام‌برده‌شده در این داستان نمادی از یک طبقه اجتماعی است. ربابه نماد زنان مطیع و ظلم‌پذیر و کوکب سلطان نماد زنان سرکش و معترض به وضعیت موجود. زن در این داستان در استعمار مرد است که هم از زندگی ربابه مشهود است و هم از وضعیت کوکب سلطان.

دانشور در این داستان از اوضاع سیاسی نیز گذرا و به‌طور ضمنی انتقادی کند. ترسیم خانواده‌هایی که در خانه مشترکی زندگی می‌کنند، نماد فضای جامعه و تبعیض طبقاتی در آن است. خانواده نسبتاً مرفه پنیروپور در تقابل با زندگی حقیرانه کوکب سلطان گویای این پدیده حاکم بر جامعه است. مرد ستیزی از دیگر موضوعاتی است که در داستان دیده می‌شود. فقر نیز از مضامین داستان مورد نظر است که در صحنه حضور کوکب سلطان در دکان قصابی و با زن پنیروپور به نمایش درمی‌آید. اعتیاد، یأس و ترس از آینده از دیگران درون‌نمایه‌های اجتماعی داستان است که حکایت از سرگردانی، تنهایی و عدم امنیت در جامعه نویسنده دارد.

نتایج به‌دست‌آمده از بررسی فرم این داستان نشان می‌دهد، دانشور در خلق شخصیت بسیار مهارت دارد. او برای نشان دادن وضعیت زنان، زنی سرخورده و تنها را انتخاب می‌کند که نمونه بارزی از زنان جامعه است. هیچ‌یک از شخصیت‌های این داستان به شیوه مستقیم معرفی نمی‌شوند که باعث جذابیت بیشتر داستان است. شخصیت‌ها کاملاً رئالیستی هستند، از این رو باورپذیرند. پرسشی بودن و ابهام و ابهام موجود در عنوان داستان اولین شگرد دانشور در جذب مخاطب است که از همان ابتدا، او را به تعمق و تأمل در داستان برمی‌انگیزد.

بی‌مقدمه آغاز شدن داستان نیز حاکی از مهارت نویسنده است. اگرچه داستان بدون مقدمه آغاز

می‌شود اما فضا سازی مناسب، گویای مضامین داستان است. انتخاب نوع زاویه دید و حدیث نفس شخصیت اصلی نیز در جهت ترسیم سردرگمی و اضطراب موجود در اجتماع و نشان‌دهنده آشفستگی محیط است.

پارادوکس موجود در نام «کوکب سلطان» و همسرش «حاج اسماعیل» بیانگر تناقض رفتاری این دو شخصیت است که در جهت تقویت مضامین داستان به کار گرفته شده است. لحن داستان لحنی زنانه و در سراسر داستان کاملاً مشهود است که با توجه به موضوع داستان و اهداف نویسنده برای خلق چنین داستانی هدفمند و متناسب است. در مجموع باید دانشور را نویسنده‌ای دانست که در حمایت از زنان به خلق آثار ادبی می‌پردازد.

کتابنامه

آدورنو، تئودور و یون پاسکادی و دیگران (۱۳۷۶)، جامعه، فرهنگ، ادبیات، لوسین گلدمن، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: چشمه.

-----؛ جورج لوکاج؛ لوسین گلدمن و... (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: چشمه.

امامی، نصرا... (۱۳۹۳)، مبانی و روش‌های نقد ادبی، چاپ پنجم، تهران: جامی.

اوکانر، فرانک (۱۳۸۱)، صدای تنها (مطالعه و تحلیل ساختاری داستان کوتاه)، ترجمه شهلا فیلسوفی، چاپ اول، تهران: اشاره.

بورنوف، رولان و اوئله رئال (۱۳۷۹)، جهان رمان، ترجمه نازیلا خلخالی، چاپ ششم، تهران: نگاه.

بیات، حسین و سعید عبادی جمیل (۱۳۹۷)، «جلوه‌های درد سترونی در مجموعه داستان به کی سلام کنم»،

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شماره ۸۴، صص ۳۱-۵۱.

پاینده، حسین (۱۳۹۵)، داستان کوتاه در ایران، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.

ثروت، منصور (۱۳۹۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبی، چاپ چهارم، تهران: سخن.

دانشور، سیمین (۱۳۸۰)، به کی سلام کنم، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.

داودنیا، نسرین و مختار ابراهیمی (۱۳۹۵)، «بررسی دیدگاه زن مدارانه و بازتاب آن در آثار سیمین دانشور»،

فصلنامه زن و فرهنگ، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۲۱-۱۳۴.

دری، نجمه؛ عاطفه نیکخو و یاسر فراشاهی نژاد (۱۳۹۶)، «تحلیل روایی دو داستان کوتاه به کی سلام کنم از

سیمین دانشور و زن زیادی از جلال آل احمد»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۶، (پیاپی

۴۱) صص ۲۴۷-۲۵۱.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، نقد ادبی، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.

- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴)، *نویسندگان پیشرو ایران*، چاپ پنجم، تهران: سهیل.
- سید حسینی، رضا (۱۳۶۶)، *مکتب‌های ادبی*، چاپ نهم، تهران: نگاه.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۹۱)، *جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران*، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عسگری، عسگر (۱۳۸۹)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، چاپ دوم، تهران: فروزان.
- فاولر، راجر (۱۳۹۵)، *سبک و زبان نقد ادبی*، ترجمه مریم مشرف، چاپ اول، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۳)، *بلاغت تصویر*، چاپ سوم، تهران: سخن.
- (۱۳۹۲)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- قاسم‌زاده، محمد (۱۳۸۳)، *داستان‌نویسان معاصر ایران*، چاپ اول، تهران: هیرمند.
- قنبری، بیتا و امین دایی‌زاده جلودار (۱۳۹۵)، «تحلیل جامعه‌شناختی آثار سیمین دانشور»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، صص ۱۳۱-۱۵۷.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمد پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- (۱۳۶۹)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمد تقی غیائی، چاپ اول، تهران: بزرگمهر.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶)، *جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور*، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- لووی، میشل و سامی نعیر (۱۳۷۶)، *مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: چشمه.
- محمدی، الهام و هدا یاقوتی (۱۳۹۷)، «تحلیل جامعه‌شناختی خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن مورد مطالعه رمان‌های سیمین دانشور»، *پژوهشنامه زنان*، دوره ۹، ویژه‌نامه، صص ۷۷-۱۰۰.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*، چاپ اول، تهران: اشاره.
- (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- (۱۳۸۱)، *جهان داستان*، چاپ اول، تهران: اشاره.
- (۱۳۹۲)، «تفسیر داستان به کی سلام کنم»، در: *یادنامه سیمین دانشور*، بی سرو سیمین، تدوین سید جواد میرهاشمی، چاپ اول، تهران: انتشارات من.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶)، *صدسال داستان‌نویسی*، چاپ ششم، تهران: چشمه.
- نظری، نجمه و سعید عبادی جمیل (۱۳۹۵)، «بازتاب رمانتیسیم اجتماعی در داستان به کی سلام کنم»، *فصلنامه روایت‌پژوهی*، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۹۷-۱۱۲.
- و مهناز محملو (۱۳۹۴)، «رد پای رئالیسم در «به کی سلام کنم؟»»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۱۹۵-۲۱۴.

نیازکار، فرح؛ مرتضی جعفری و ساناز رجیبیان (۱۳۹۷)، «زن آرمانی؛ زن فتنه در آثار: سیمین دانشور، شهرنوش پارسی پور، غزاله علی زاده، منیر و روانی پور و بلقیس سلیمانی»، فصلنامه زن و جامعه، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۳۲۱-۳۵۸.

ولک، رنه (۱۳۷۷)، تاریخ نقد جدید، جلد چهارم، بخش اول، ترجمه سعید ارباب شیرانی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

----- و آوستن وارن (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

یوسف، عباس (۱۳۹۴)، رئالیسم در ادبیات داستانی ایران و عراق، (بررسی تطبیقی در آثار سیمین دانشور و فؤاد تکرلی)، چاپ اول، تهران: نگاه.

یونسی، ابراهیم (۱۳۷۹)، هنر داستان نویسی، چاپ ششم، تهران: نگاه.